

پذیرش غم بار تغییر



مهرز به اسان در داستان توکیو پیش‌تر از همه در حضور و چهره آرام و بخشنده و دل‌پذیر فرشته‌ای به نام نوریکو برق می‌زند.

فیلم و در پشت پیوندهای آدم‌ها حس می‌شود. با ملودرام مهارشده‌ای روبه‌رویم که سعی شده اشک‌هایش پنهان بماند. اما اندوهش احساس شود؛ درست مانند هنگامی که نوریکو با دست‌هایش، چهره‌اش را می‌پوشاند تا اشک‌هایش دیده نشود. این سبک در همان حال، محتوای خود را که صوری در برابر ناملایمات است، آشکار و تأثیرگذار می‌کند.

اشیا نیز از تأثیر و تهدید شهر سلوغ و تمدن مدرن در امان نیستند. خانه با اسباب و اثاثیه و در پنجره و چیزهای مأموس قدیمی‌اش دارد به‌نوعی در برابر دگرگونی شتابان زندگی ایستادگی می‌کند. اجزا و وسایل خانه که بخش مهمی از فرهنگ و آیین زندگی‌اند، برای آزو اهمیت کمتری از انسان‌ها ندارند. دوربین فروتن او به آن‌ها بی‌تفاوت نیست و می‌کوشد پیوستگی و نقش اشیا را حفظ کند. اما به هر حال، گسست در این پیوستگی ظاهری، رخساره کرده و هر نسلی باید منتظر بماند که با گذر زمان و زیرورشدن محیط زندگی، به‌خصوص در یک جامعه صنعتی، سرنوشته این زن و شوهر سال‌خورده را پیدا کند. با این‌همه، شاید یازم ژرف **داستان توکیو** این باشد که با شکلیابی و بزرگ‌مشتی هر چند غمبار، این اتفاق را باید دید یا زود پذیرفت. در هنگام باده‌گساری، پدر به دوست یازم‌تاش که از رفتار پدر خود شکوه می‌کند، به آرامی می‌گوید: «ما نباید از بچه‌ها مومن زیادی توقع داشته باشیم. دنیا عوض شده و باید این‌را قبول کنیم.»

به قدر کافی به پای ما بریزند. با این‌همه از **داستان توکیو** می‌توان نتیجه گرفت که با همه تلخی‌ها و سرخوردگی‌ها، مهرورزی انسان‌ها هنوز از میان نرفته و محبت را نباید فقط در میان نزدیک‌ترین خویشاوندان جستجو کرد. آدمی هم که رابطه خوبی ندارد، می‌تواند اقیانوس محبت به هم‌نوع باشد و این کار را نوریکو، عروس بیوه این زوج سال‌خورده می‌کند. نگاه فیلم در این‌جا خوش‌بینانه می‌شود. اگر فرزندت در کنارت نیست، قلب‌های دیگری هست که برای تو بتبند. همسایه نوریکو که کودکش را در پشه‌بند خوابانده و به نوریکو کمک می‌کند تا از والدین شوهر کشته‌شده‌اش در خانه فقیرانه‌اش پذیرایی کند، جلوه تائیناکی از مهر بی‌الایش است. پشه‌بند سپید و کودکی که در زیر آن به آرامی از خواب بیدار می‌شود، خلوص معنوی این محبت زلال را حس‌شدنی‌تر می‌کند (و این صحنه نیز وام‌دار هنر متعالی آزو در ترکیب‌بندی نماها و میزاسن تصویر است). دوستی و مهر انسان به انسان اما پیش‌تر از همه در حضور و چهره آرام و بخشنده و دل‌پذیر فرشته‌ای به نام نوریکو (سنسوکوها، ستاره دوست‌داشتنی فیلم‌های آزو) برق می‌زند که رنج و درد خود را پنهان می‌کند تا کسی را نیازارد و با آرامش خود به دیگران آرامش بدهد. این نگاه آرام و شیوایی فیلم هم هست.

در **داستان توکیو** نه دوربین سرکشی می‌کند، نه بازیگری بی‌تاب و بی‌قرار است و نه محیط در جنب‌وجوش و غلیان است. اما تغییر و زمانی که می‌گذرد، در عمق

جهانبخش نوری

وقتی **داستان توکیو** در ۱۹۵۳ ساخته شد، سن سه‌ساله بودم. تقریباً هم‌سن نوه کوچولوی مادربزرگ فیلم که با بی‌رحمی کودکانه‌ای، گل‌های وحشی را می‌کند. سال‌ها باید می‌گذشت تا در این سن‌وسال و با دیدن چندبار **داستان توکیو**، معنای پرپرشدن گل‌ها را بفهمم و درک کنم چگونه آزو با گذاشتن مادربزرگ و نوه در دوردست و بزرگدن گوشه تصویر با نمای درشت بام خانه سنتی، داستان پرپرشدن و از ساقه جداافتادن خانواده سنتی، دورشدن فرزندان از ریشه در روزگار مدرن و زندگی برپنج‌وخم را با زبانی ساده و بی تکلف بازگو می‌کند. **داستان توکیو** نشان می‌دهد که تغییر و برخی پیامدهای رفتاری و اخلاقی تلخ‌اش گریزناپذیر است. فولاد در برابر کلبه‌ها و خانه‌های سنتی قرار می‌گیرد و یکی از مهم‌ترین نمادهای تمدن صنعتی - قطار - از میان آن‌ها می‌گذرد. در همین قطار است که مادر هنگام بازگشت به خانه و کاشانه، حالش به هم می‌خورد و سرانجام از دنیا می‌رود.

داستان توکیو داستان همه‌ماست. داستان تنهایی ما وقتی که دیگر جوان نیستیم و فرزندان گرفتارمان حتی اگر هم بخواهند، نمی‌توانند وقت و عواطفشان را

سینمای جهان

فیلم‌ها: تعداد آرا

۱۶	۱۱	۳۷	۱۴
۱۶	۱۳	۳۶	۱۴
۱۴	۱۵	۳۴	۱۴
۱۴	۱۶	۲۳	۱۳
۱۳	۱۶	۲۱	۱۲
۱۲	۱۸	۲۰	۱۲
۱۲	۱۸	۱۸	۱۱
۱۱	۱۸	۱۸	۱۱
۱۱	۱۸	۱۷	۱۱
۱۱	۱۸	۱۷	۱۱

